

جامعه مدنی و حیات شهری*

دکتر سید محسن حبیبی**

چکیده:

بحث جامعه مدنی و پیوند آن با حیات شهری امری است که به خصوص در چهار دهه آخر قرن بیستم میلادی، بعد از تجربیات جهانی تفکر «مدرنیسم» در زمینه شهر و شهرسازی و معماری و معماری شهری بروز کرده، بالنده شده و امری جهانی گردیده است. با این اعتبار گواينکه می‌توان امر حیات مدنی، جامعه شهری و فضای شهری را تا دوره رنسانس - قرن هفدهم میلادی - بالا برد و حتی ریشه‌های آن را در تفکر یونانی دوران باستان بازشناخت، اما آنچه به عنوان جامعه مدنی و حیات شهری در جامعه «پسامدرن» و «پسامدرنیسم» تعریف می‌شود تفاوتی بسیار با آنی دارد که در «مدرن» و «مدرنیته» جهان رنسانس و جهان صنعت شناسایی می‌شود. این مقاله در پی تحلیل از تعاریف جامعه مدنی و حیات شهری در جامعه پسامدرن و ارتباط آن با شهر و شهرسازی است.

کلید واژه:

جامعه مدنی، حیات شهری، شهر سوم، کثرت‌گرایی، قانونمداری، فردباوری، گفت‌وگو، مشارکت، فضای شهری، خاطره جمعی.

* این مقاله، نتیجه طرح پژوهشی است که تحت عنوان «فضاهای عمومی، تبلور کالبدی حیات مدنی»، در دانشگاه تهران تصویب گردید و در شهریورماه ۱۳۷۸ به پایان رسید. بدینوسیله تشکر خود را از معاونت محترم پژوهشی دانشگاه تهران اعلام می‌دارد. همکار اصلی، در این طرح سرکار خانم زیبا لقمانی بوده است.

** استاد گروه آموزشی شهرسازی، دانشکده هنرهای زیبا - دانشگاه تهران.

از سالهای ۷۰ قرن بیستم میلادی به بعد، جامعه مدنی و حیات شهری به همان اندازه در جهان شمال (کشورهای صنعتی پیشرفته) مطرح است که در جهان جنوب (کشورهای در حال توسعه) طلب می‌شود. زمانی که جین جیکوب (Jane Jacobs) در کتاب «حیات و مرگ شهرهای بزرگ امریکائی»، شهر مدرنیستی را مورد هجوم قرار می‌دهد همان نگرانی از نبود حیات مدنی و حیات شهری رخ می‌نماید که هانری کوکس (Henri Cox) در کتاب «شهر دنیوی» خود از آن سخن می‌گوید. لوئیس مامفورد در طرح مسئله مرده شهر (Néropolis) به همان اندازه از انحطاط جامعه مدنی، حیات شهر و مرگ شهر سخن می‌گوید که «گات کایند» در «غروب شهرهایش» از آن یاد می‌کند و... همگان از شهری یاد می‌کنند که در آن از محیط عاطفی (دوهل...) نشانی نیست، از نظارت اجتماعی اثری پیدا نمی‌شود و روابط انسانی در آن به حداقل رسیده است، از شهری با ادارات و ماشین‌های بسیار، از شهری شکل گرفته با انگاره‌های مطلق و تلقین‌کننده انگاره‌های مطلق (کامو...) از شهر مملو از پوچی، از شهر مملو از ولنگاری.

شهر قرن بیستم، شهر محصول انگاره‌های مطلق، شهر تحقق انگاره‌های مطلق، شهری است که «اورول» در «۱۹۸۴» آن را به روشنی ترسیم می‌کند و نشان آن را قلب ماهیت مفاهیم می‌داند، مفاهیمی که برای انسان جدید معنای کهن خود را از دست می‌دهد. از «متروپلیس فرتیز لانگ» تا «نفرت» (La haine) ماتئو کاسوویتز (M. Kassowitz) (۱۹۹۷) شهر قرن بیستمی به نمایش در می‌آید، شهری مملو از هراس و پر از نفرت، شهری آکنده از جمعیت شتابان از این سوی بدان سوی، جمعیتی بی‌چهره، بی‌نشان، چه در جمع خود و چه در تک‌تک افرادش، شهری به شدت قطبی شده، قطبهای متخاصم و ویرانگر. همین شهر در کتاب «لندنی‌ها» ی حنیف کوریشی (Kureishi)،

کتاب سیاه (استانبول) «اورهان پاموک» (Pamuk) و سالهای زد (قاهره) «سون‌اله ابراهیم» نیز تصویر می‌گردند.

با این تصاویر، شهر قرن بیستم شهری می‌گردد مملو از شورشها و انفجار حومه‌ها؛ شهری مملو از طغیان قطبهای آکنده از نفرت و در ستیز. حومه‌های پاریس درهم کوبیده می‌شوند، مرکز لوس‌آنجلس به غارت می‌رود و... کم نیستند شهرهای از این دست در کشورهای جنوب. حومه‌های شهری مکان همه تمایزات و تقابلهای اجتماعی - فرهنگی و در نهایت سیاسی می‌گردد.

سیاسی شدن مسئله شهر به خصوص در دو دهه آخرین قرن بیستم به «شهرکشی» انجامیده است، خط سبز بیروت به خط کمین نیروهای متخاصم تبدیل می‌گردد که نه فقط خود که شهر را از میان برمی‌دارند، بیروت نمونه‌ای می‌گردد روشن برای «سارایوو»، «سربه‌نیتسا» و «گرزونی». شهر مورد هجوم و نفرتی قرار می‌گیرد که سالها در دل او کمین کرده بوده و اکنون این عقده سرباز کرده خود شهر را هدف قرار داده است. در آستانه قرن بیست و یکم، مسئله شهر بیش از هر زمان دیگری به جلوی صحنه بازگشته است. شهر تبلور نگرانیها و تهدیدهایی شده است که مردم سالاری معاصر با آنها روبروست.

چنین شهری در آستانه هزاره سوم و شروع قرن بیست و یکم چیزی نیست جز شهر عصر دوم، عصری که در آن انقلاب صنعتی و دگرگونیهای ناشی از آن در انقطاع کامل با عصر اول، شهر اول را نیز مورد نفی قرار می‌دهد. شهر اول مربوط به همه دوران بشری تا قبل از انقلاب صنعتی بود، شهری بود با طرح کلی یگانه، شهری بود با خاستگاه فرهنگی، شهری بود اندامواره و ساده که زمان را در خود متراکم کرده بود و خاطره‌های جمعی را در خود انباشته بود. شهری که می‌شد از لابلای بناها و فضاهایش تاریخ را بازخواند. شهری به ظاهر نامنسجم و غیرقابل مراقبت ولی مملو از زندگی و حیات. شهری که در رابطه فضا و توده

شهری، غلبه با توده شهری بود و فضای شهری گذرگاهی بود برای عبور انسان از بین توده‌های ساختمانی، بسان راهی که از میان درختان در جنگلی انبوه می‌گذرد و چون به فضایی گسترده می‌رسد مملو از نور و شادی می‌گردد. شهر اول شهری بود دارای شهریت و شهروند، شهری مملو از حیات شهری گاه آمیخته با جامعه مدنی و گاه فارغ از آن (بسته به مکان و تعبیری که از چنین جامعه‌ای در شرق یا غرب می‌شود).

و شهر دوم، شهر دوران صنعت، شهری که افق آمال و آرزوهای جامعه صنعتی می‌بود، شهری بود ساخته شده بر منطق ریاضی و علمی، شهری حاکی از سلطه انسان صنعتی بر محیط پیرامونش، شهری که نشان غلبه انسان بر طبیعت را بر خود داشت و تا هنوز دارد، شهری آکنده از بناهای آزاد و خودمختار، بی‌هیچ پیوندی با بناها و فضاهای پیرامونی و بی‌تفاوت نسبت به آنها، شهری با ویژگیهای کالبدی یکسان و جهانی که نشان از جهان وطنی شدن داشت و تفاوت‌های سرزمینی و فرهنگی را به هیچ می‌انگاشت. عصر تخیلات بزرگ شهری و شهرسازی آغاز شده بود و هیچستانهای شهری در تقابل با پنداره و انگاره‌های شهر اول یکی پس از دیگری سر از خاک برآوردند. شهر دوم شهری است که مفهوم توده و فضا در آن وارونه می‌شود - در رابطه با شهر اول - فضای گسترده وسیع و بی‌کرانه که در آن چهار عملکرد بزرگ انسانی - سکونت، کار، آمد و شد و اوقات فراغت - فارغ از یکدیگر و در ترکیبی نقاشی‌گونه جای یافته بودند، مکانی با همه عملکردهای شهری ولی بی‌شهریت، بی‌حیات شهری، بی‌حیات مدنی؛ مکانی تحت سلطه و سیطره حکومت ماشین و فن، مکانی که باید «سکونت‌گزیدن در آن آموخته می‌شد»، شهری بی‌مفهوم که در آن معنای شهر گم می‌شود. در همان لحظه‌ای که انسان در ماه قدم می‌گذارد و تسخیر فضا را در سر دارد، در هم آن لحظه از زیستن در قطعه‌ای از شهر و از شهری زیستن چیزی نمی‌داند.

شورشهای مه ۱۹۶۸ در فرانسه و

متعاقب آن در دیگر کشورها و جوامع صنعتی، شورشی است علیه شهر دوم، علیه سرزمین رویاهایی که به سراب انجامیده است، علیه همه قطعیت‌ها و جزمیت‌هایی که مدرنیسم با همه تفکر علمی و قدرت فنی خود، در همه سرزمینها - فارغ از حاکمیت‌های سیاسی - عقیدتی، برپاداشته بود. دهه هفتاد میلادی حاکی از وزش بادهایی است که رسیدن موج سوم و عصر سوم را بشارت می‌دهند. عصری که در آن «باید»ها جای خود را به «می‌تواند»ها می‌دهند، عصری که قطعیت با نسبیت جا به جا می‌شود، عصری که انعطاف به جای جزم می‌نشیند. دوباره اندیشیدن به نظم، فن، تمدن، فرهنگ، اقتصاد، سیاست و ... در دستور کار قرار می‌گیرد. جامعه مدنی مبتنی بر کثرت‌گرایی، گفتمان، مشارکت، فردباوری و قانونمندی دگر بار و با مفهومی کاملاً نو رخساره می‌نماید. از حاکمیت شهری سخن گفته می‌شود، از شهری با فضاهایی مملو از زندگی و سرزندگی که در آن امکان وقوع وقایع و حوادث خاطره‌ساز فراهم آمده باشد. شهر سوم، شهری که جامعه مدنی در آن استقرار می‌یابد، شهری که اندیشه آن با خوشایندی، آزادی، تکثر، و تنوع و فراوانی ناپیدای زندگی همراه است، شهری یگانه می‌گردد و خاطره‌انگیز. در شروع قرن بیست و یکم شهر از نو به امر مشترک بین معماران، هنرمندان، فلاسفه، نویسندگان و شاعران، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان و ... نیز ساکنان و شهروندان ساده خود تبدیل گشته است، شهر به مکانی تبدیل شده است که بازیگران سیاسی نیز مجبور هستند در نمایش شهری در کنار و همدوش دیگران وارد صحنه شدند، شهر سوم در آستانه پیدایی است، افق آینده باز است.

مدخل:

امروز حضور انگاره جامعه مدنی در سطح افکار و اندیشه‌های سیاسی - فلسفی به عنوان معیار توسعه سیاسی - فلسفی جامعه مورد توجه قرار گرفته است. آنچه اهمیت حضور جامعه مدنی را توجیه

می‌نماید، ساز و کارهای آن مبتنی بر اصول فلسفه فرانزگرایی (پست‌مدرن) (شامل کثرت باوری، قانونمداری، فردباوری، ضرورت حضور جوگفتمان و حصول اجماع و توافق میان اندیشه‌ها و آراء متکثر و بعضاً متضاد و ...) می‌باشد. این حضور به عنوان راه‌حلی بر مشکلات جهان مدرن تحت سیطره اندیشه و فلسفه مدرنیسم بر خود را مطرح کرده است. چون که جهان تجدیدگرا، جهانی بود که در آن حکومت شهری مطرح بود و نه حاکمیت شهری.

از آنجا که شهر همواره ساز و کاری متحول و پویا در حال تغییر و دگرگونی است و این تغییر و دگرگونی تحت شرایط مختلف سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و ... روی می‌دهد؛ بنابراین با مطرح شدن مفهوم فراگیر جامعه مدنی (اگر چه این مفهوم اساساً سیاسی - فلسفی است)، این انگاره به عنوان عاملی مهم در تحول و دگرگونی شهرها وارد عمل خواهد شد. و تأثیر خود را بر ویژگی‌های فضایی - کالبدی شهر برجای خواهد گذاشت.

شهر به عنوان نماد کالبدی، اوضاع فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، در هر عصر و دوره‌ای می‌تواند معیاری جهت ارزیابی روند تحولات جامعه در آن دوره باشد.

بدین سبب حیات مدنی به عنوان دستاورد، رشد اندیشه و درک سیاسی در برهه‌ای خاص از تحول و تطور جامعه، در فضاهای عمومی شهر تبلور کالبدی می‌یابد، حیات مدنی بر مبنای عرصه عمومی قرار دارد و بنیادی‌ترین مفهوم جامعه مدنی وجود عرصه‌های عمومی حائل میان فرد و حکومت است و در این عرصه‌هاست که امکان اجتماع، برخوردهای رودرو، کنش متقابل، برخورد آراء و اندیشه‌ها و اجماع، در اختیار انسانها قرار می‌گیرد. تبلور کالبدی؛ این عرصه‌های عمومی به فضاهای عمومی شهر، شکل خواهند بخشید.

بنابراین، شهر فقط یک کالبد و یا یک مکان نیست. شهر، یک خاطره است، تأثیر و تأثیری است از زمان‌های متفاوت. ایجاد

فضاهای شهری، پاسخ‌گویی به نیاز به برقراری روابط اجتماعی است. فضاهایی که از نظر روانی - عاطفی فعال بوده و امکانات ارتباطات چهره به چهره انسانی در درون اجتماع شهری و در کالبدی سازمان یافته را فراهم می‌آورد، فضاهایی که علاوه بر حیات اجتماعی خود، تصویرپذیر بوده و در ذهن ساکنان آن نقش بسته و خاطراتی فراموش نشدنی برجای می‌گذارد، و در دل و ذهنشان زنده می‌ماند. امروزه در شرایطی که سخن بر سر حرکت به سمت جامعه مدنی است و در شرایطی که در نتیجه تسلط و سیطره قرائت خاصی از مدرنیسم، شهر با فقدان و عدم حضور فضاهای عمومی، به عنوان نماد کالبدی حیات مدنی، با تنش روبرو است؛ گزبری از آگاهی و درک درست از مفاهیم و ابعاد گوناگون جامعه مدنی نیست (زیرا - جامعه مدنی عرصه‌های وسیعی از اندیشه سیاسی - اجتماعی، فلسفی گرفته تا شهر را دربر می‌گیرد). با شناخت درست و عمیق معیارها و شرایط حضور چنین جامعه‌ای می‌توان به برنامه‌ریزی برای خلق (و یا احیاء) فضاهای عمومی سرشار از حیات مدنی در شهر، همت گماشت.

الف - طرح موضوع و ضرورت بررسی آن:

شهر مکان زندگی اجتماعی در - جامعه مدنی است، جامعه‌ای که در عین حفظ آزادیهای فردی شهروندان، زمینه کار، بحث، جریان اطلاعات، مشارکت و ... را برای گروه‌های مختلف انسانی بصورت مسالمت‌آمیز فراهم می‌کند (تعبیر، کثرت‌گرایانه از جامعه). در چنین جامعه‌ای، شهروندان آگاه از حقوق خود در امور شهر شرکت کرده و با مشارکت خود به قراردادهای اجتماعی منتج از خرد جمعی دست خواهند یافت (در غیر این صورت، حس تعلق اجتماعی خویش را از دست می‌دهند). اما رسیدن به آرمان‌های چنین جامعه‌ای خود در - گروه فراهم شدن زمینه‌های لازم برای انجام فعالیت‌های اجتماعی است و آن همان ضرورت حضور عرصه‌های عمومی و

فضاهای شهری جهت ساری شدن حیات مدنی جامعه است. چنین فضاهایی به اعتبار اینکه مکان سرمایه‌گذاری‌های مشترک فرهنگی - اجتماعی و روانی - عاطفی (کلید افشار اجتماعی) خواهند بود، ذهنیت جامعه مدنی را عینیت خواهد بخشید.

بنابراین محور بحث بر مفهوم فضاهای عمومی موجد حیات مدنی در شهر استوار است، فضاهایی که از آنها به عنوان نمادی از حضور اندیشه سیاسی - فلسفی جامعه مدنی یاد می‌شود.

فضاهایی که سبب رونق حیات اجتماعی و مدنی شهر شده و به تبع آن اساسی‌ترین نیاز انسان یعنی نیاز به زندگی اجتماعی و کنش متقابل را مرتفع خواهند نمود. چنین فضاهایی امکان کالبد یافتن اندیشه‌ها، بروز رفتارهای اجتماعی، و شکل‌گیری مشارکت مردمی را فراهم آورده و روابط شهروندی را تسهیل می‌نمایند، و به مکان‌های کار، تفریح، تبادل اطلاعات، تظاهرات اجتماعی - فرهنگی و سیاسی - اقتصادی جامعه تبدیل می‌شوند، مکان بروز مخالفتها و موافقتها و نمایشهای شهری، مکان برگزاری جشن‌ها و سوگواریهای ملی و مذهبی و دیگر حادثه‌ها و اتفاقات شهری. چنین مکانی (با دربر داشتن مفهوم زمان) به سبب خصوصیات کالبدی نمادین خود و واقعه و حادثه‌ها جاری در آن، هویت‌بخش بوده و موجد خاطرات فردی و جمعی در اذهان افراد و جامعه می‌گردند. امری که سبب حس تعلق به مکان و زمان و هویت یافتن فرد در شهر می‌گردد.

فضاهای شهری به سبب حادثه‌ها و واقعه‌ها از سویی و عناصر کالبدی خود از دیگر سوی، خاطره‌انگیز می‌شوند.

از دستی دیگر انسان موجودی است اجتماعی که جامعه‌پذیری وی جز در فضا، مکان و عرصه‌های عمومی صورت نمی‌پذیرد. انسان علاوه بر نیاز به مسکن، به محیطی آکنده از کنش‌ها و واکنش‌ها نیاز دارد که در آن محیط بتواند نقش اجتماعی خویش را برعهده گیرد و در حیات مدنی شهر مؤثر افتد. حضور

عرصه‌هایی عمومی برای ایفای این نقش اجتماعی و برقراری روابط عاطفی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ضروری است. حضور این عرصه‌ها و نقشی که شهروندان در آنها بازی می‌کنند در شکل‌گیری فضاهای مدنی و شهری منعکس گشته و در هویت بخشیدن به مکان سهم به‌سزایی می‌یابند.

اما آنچه ضرورت پرداختن به موضوع خلق یا احیاء فضاهای شهری را دوچندان می‌نماید، در شرایطی نهفته است که امروزه جوامع مختلف، و از جمله جامعه ایرانی، با آن دست به‌گریبان هستند. امروزه، عرصه‌های جمعی و فضاهای شهری یا از میان رفته‌اند و یا چهره از کف داده‌اند. اغتشاش در محیط شهری و شکل‌گیری فضاهای گمشده و بی‌هویت، که فاقد عناصر ارتباطات اجتماعی انسان با یکدیگر و با محیط هستند، به امری عام تبدیل گشته است. تعویض جایگاه ارزشی انسان و ماشین و قالب‌بندی‌های جهان شمول ناشی از رواج گسترده انگاره‌های تجدیدطلبانه در شهر کاملاً محسوس است. امروزه فضاهای شهری تبدیل به مکان ماشین گشته‌اند و انسان از برنامه‌ریزها و طراحی فضاهای شهری حذف شده است و فضای شهری خصلتی کالایی یافته است.

امروزه با شهری مواجه‌ایم که در طول زمان و در نتیجه رشد کمی دچار سردرگمی و بلاتکلیفی در کلیات و جزئیات شده و اثرات منفی بسیاری بر شهروندان خود باقی گذاشته است. شهری با حرکت بی‌وقفه بین خانه و محل کار، شهری عاری از فضای جاری میان این دو نقطه، شهری که شهروند نمی‌تواند به تفحص و تدبیر در خود و محیط اطراف بپردازد و یا با دیگران در روابطی چهره به چهره قرار گیرد. شهر بدون فضای شهری راهی جز به پریشانی و نابسامانی نمی‌برد. نتیجه آنکه امروز در فضاهای شهری از کنار هم می‌گذریم بدون آنکه در تعامل و روابط چهره به چهره (از ضرورت‌های جامعه مدنی) قرار گیریم و یا حتی از نظر فردی در برخورد با کالبد محیط و سیمای

شهری به ارضاء حسهای مطلوب انسانی دست یابیم. در تلاش برای رهایی از این بحران (بی‌هویتی، عدم تعلق به فضا و مکان، هرج و مرج کالبدی در سیمای آشفستگی سازمان فضائی، پریشانی انسانی، کم‌رنگ شدن روابط اجتماعی - انسانی، تهی شدن بار مفهومی اجتماع، انزوا و تک‌افتادگی انسان، بی‌خویشی و از خود بیگانگی فرد، عدم احساس امنیت و ...) تفکر فراتجددگرایی (پست مدرنیسم) پای به عرصه وجود نهاده است.

این تفکر در پی آن است که انگاره جامعه مدنی را از نوع زنده کند و بر آنست تا با رشد اندیشه سیاسی و فلسفی پیرامون انگاره جامعه مدنی، نظام کالبدی شهر را تعریفی مجدد نماید، نظامی که در آن وجود فضاهای شهری سرشار از حیات مدنی اصل پایه است.

ب - جامعه مدنی: تعاریف

به دلیل بُعد زمانی و بُعد جغرافیایی نمی‌توان تعریف جامع و مطلق از جامعه مدنی ارائه داد. جامعه مدنی مفهومی است که بنا بر مقتضیات زمانی و مکانی تعابیر مختلفی از آن شده است.

به عنوان مثال «در انگلستان جامعه مدنی بیشتر به عنوان یک جامعه اقتصادی - سیاسی تعریف شد. و در این کشور مدنیت با شکوفایی اقتصادی در تعقیب انقلاب صنعتی و رشد بورژوازی ملازم است. بازار و مالکیت خصوصی در این جامعه در محوریت قرار دارند، به عبارت دیگر، روابط و ساز و کار بازار عمده، و نقش دولت محدود به حفاظت از بازار و حقوق ملکی - مدنی افراد می‌شود. تجربه فرانسه کاملاً متفاوت است. در فرانسه جامعه مدنی با رویکرد توسعه سیاسی ایجاد شد، آزادی فرد بر آزادی مالکیت ارجح بود و در نتیجه توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی پیشی گرفت. در حالی که انگلستان پرچمدار انقلاب صنعتی در اروپا بود، فرانسه عملاً پرچمدار انقلاب سیاسی در اروپا شد. در آلمان قضیه از شکل دیگری برخوردار بود. آلمان از انگلستان و فرانسه از نظر اقتصادی و

سیاسی عقب مانده تر بود. ولی آلمان پرچمدار حرکت‌های فلسفی عظیمی در آن زمان شد و عملاً فلسفه اروپا را بنا نهاد.^(۱) اما جدای از تفاوت‌های زمانی و مکانی، جامعه مدنی مفهومی فراگیر و یکسان دارد که می‌توان آن را چنین بیان نمود:

«جامعه مدنی حوزه‌ای است عمومی میان دولت و شهروند عضو که با هدفی مشخص، مستقل از هر دو قطب، به طور داوطلبانه تشکیل یافته و برای اعمال و اختیارات هریک از این قطبها (یعنی دولت و شهروند عضو) قاعده وضع و حدود اختیارات آنان را معین می‌کند. جامعه مدنی شامل عرصه‌هایی است که می‌توانند و باید خارج از قدرت آمرانه عمل نمایند. سازمان‌ها، نهادها، اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و ... در این عرصه جای می‌گیرند، ... در تحلیل مبتنی بر جامعه مدنی از جامعه، آنچه به جامعه قوام می‌دهد محور قرار دادن فرد و حفظ هویت او در برابر هویت‌هایی است که از بالا بر او تحمیل می‌شود و شرایط لازم برای ظهور چنین وضعیتی نیز پیدایش نهادها، تشکلهای صنفی، گروه‌های فشار و ... است. تنها در گرو چنین فضایی است که فرد می‌تواند آزادی و هویت خود را حفظ کرده و ابزار و امکانات لازم برای پرآوردن ساخته نیازهای خود را فراهم آورد. فرد با حضور فعال در عرصه سیاست و مشارکت در فعالیتهای اجتماعی - سیاسی و از طریق عضویت در نهادها و انجمن‌های مختلف می‌تواند قدرت لازم جهت تأمین نیازها و کسب آزادی‌های مشروع را به دست آورد، این موضوع محور اساسی جامعه مدنی را شکل می‌دهد و نقطه افتراق جامعه مدنی با نظام‌های سیاسی - سنتی و جامعه توده‌ای نیز بر همین مبنا قرار دارد.»^(۲)

جامعه مدنی ویژگی‌هایی به قرار زیر دارد:^(۳)

۱. وجود خانواده‌ها، گروه‌های غیررسمی و مجمع‌ها یا انجمن‌های داوطلبانه که چندگانگی و خودسازمانی آنها، شکل‌های گوناگونی از زندگی را ممکن می‌کند.
۲. وجود نهادهای فرهنگی و ارتباطی

که حوزه عمومی یا آشکار زندگی را دربر می‌گیرند.

۳. امنیت و حرمت حوزه خصوصی زندگی و قلمرویی که افراد می‌توانند توانایی‌های خود را در آن‌ها متجلی سازند و به‌گرایش‌های اخلاقی مستقل دست بزنند.

۴. تعیین حد فاصل میان عرصه‌های خصوصی، عمومی و دولتی و تمیز این عرصه‌ها از یکدیگر از طریق تدوین ساختارهای قانونی و مجموعه‌ای از حقوق اولیه که بدون آنها، جامعه مدنی استقرار نخواهد یافت.

«از این دیدگاه تحقق جامعه مدنی بر سلسله‌ای حقوق پیچیده تکیه دارد که جامعه‌پذیری و زندگی اجتماعی فرد، پیوندهای اجتماعی و روابط جمعی و رونق و پویایی زندگی فرهنگی را ممکن و تأمین می‌کنند، پاسداری از امن و امان خلوت و حرمت روابط خصوصی و احترام بنیادی به شخص یا گوهر فردیت انسان، آزادی اندیشه، مطبوعات، گفتار و مراد، حق گردهمایی با دیگران و پیوستن به انجمن‌های گوناگون از جمله این حقوق است. هویت افراد و گروه‌ها و همبستگی‌های اجتماعی بدون حقوق یاد شده و بدون نهادهایی که ارتباط عمومی و اقدام جمعی را ممکن کند پایهای نخواهد داشت.»^(۴)

هسته اصلی جامعه مدنی و حیات سیاسی جوامع وجود نهادها، مؤسسات، انجمن‌ها و تشکلهای خصوصی یا عمومی دوطلبانه است، که به عنوان عرصه عمومی تعبیر می‌شود. وجود این عرصه شرط لازم از حضور و تداوم حقوق و آزادی‌های فردی و گروهی است. این عرصه به معنای حضور مفهوم عقل جمعی نیز می‌باشد.

تشکل جامعه مدنی بر اصل انتخاب قرار دارد و مهم‌ترین کارکرد آن، ایجاد رقابت و مشارکت نهادهای اجتماعی متفاوت از طرق قانونی است. کثرت‌گرایی، پرورش حس تعلق جمعی و گروهی برخاسته از خودآگاهی جمعی، نهایتاً زمینه‌ساز پیدایش نظام پایدار مبتنی بر آراء مردم است.

امروزه آراء اکثر متفکران جامعه را به سه عرصه خصوصی، عمومی و دولتی

تقسیم می‌کند و حضور نهادهای «اسط و تشکله‌ها به عنوان پایه‌های بنیادی جامعه مدنی تنها و تنها در وجود عرصه عمومی میسر می‌شود.

ج - عرصه خصوصی، عمومی، دولتی: تعاریف

اگر زندگی اجتماعی به سه حوزه خصوصی، عمومی و دولتی^(۵) تقسیم شود، عرصه خصوصی از آن فرد و خانواده، عرصه عمومی دربرگیرنده گروه‌های اجتماعی، سیاسی، صنفی، فرهنگی و ... جامعه و عرصه دولتی از آن دولت و ساختارهای آن خواهد بود.

آنچه در این میان اهمیت بسیاری می‌یابد، عرصه عمومی است، چون که این حوزه از زندگی اجتماعی به عنوان نهاد میانجی بین عرصه خصوصی و دولتی عمل می‌کند و رشد و بالندگی جامعه مدنی را سبب می‌شود، گو اینکه ایجاد شرایط ویژه‌ای در هر سه عرصه و برقراری رابطه پایدار بین این سه عرصه با یکدیگر نیز از اهمیتی به‌سزا برخوردار است.

۱. عرصه عمومی:

همانطور که قبلاً نیز عنوان شد، عرصه عمومی نهادی است میانجی و واسطه بین عرصه خصوصی و دولتی مثل گر «ه‌های رسمی و غیررسمی، انجمن‌ها، اصناف، اتحادیه‌ها، احزاب، مجامع فرهنگی، روزنامه و مجلات و هر آنچه پیرامون علائق مشترک فرهنگی، منافع اقتصادی و سیاسی و نیازهای ارتباطی افراد شکل گرفته باشد. در واقع در جهان قرن بیست و یکم، آزادی‌ها و حقوق فردی پیوندی عمیق با عرصه‌های عمومی دارد، زیرا برای آنکه نهادهای موجود در عرصه‌های عمومی بتوانند شکل بگیرند و بطور مؤثر فعالیت کنند افراد جامعه باید از آزادی‌های مدنی برخوردار باشند.

از دیگر سوی، تشکیل جامعه مدنی موقوف به پیدایش مفهوم شهروندی است که بر مبنای فرد باوری در مقیاس جامعه صورت می‌گیرد و هر فرد آزادانه منافع فردی خود را با منافع اجتماعی پیوند می‌زند. و با اراده خویش بصورت داوطلبانه

وارد نهادهای سیاسی - اجتماعی و یا فرهنگی - اقتصادی شده و بنا بر قواعد و قراردادهای روشن، به بازیگری اجتماعی تبدیل می‌گردد.

نتیجه آنکه:

اول؛ آنچه به عنوان جامعه مدنی تعبیر می‌شود، رشد و بالندگی عرصه عمومی به عنوان نهاد میانجی عرصه خصوصی و دولتی است.

دوم؛ این عرصه عمومی بالنده نخواهد شد مگر در صورت حضور و وجود حقوق و آزادی‌های فردی انسان، چون که عنصر اصلی جامعه مدنی را فرد انسان آزاد و با حقوق طبیعی شناخته شده تشکیل می‌دهد. در واقع آنچه به جامعه قوام می‌دهد محور قرار دادن فرد و حفظ هویت او است. شرط لازم برای ظهور چنین وضعی، پیدایش فضای مدنی است. زیرا تنها در گرو چنین فضایی است که فرد می‌تواند آزادی و هویت خود را حفظ کرده و ابزار و امکانات لازم برای برآورده ساختن نیازهای خود در ارتباط با نیازهای جامعه را فراهم آورد.

سوم؛ فضای مدنی منوط به حضور عوامل واسطه بین عرصه خصوصی و عرصه دولتی است. این عوامل واسطه که خواستها و درخواستهای مردم یا به بیان دیگر جامعه مدنی را منعکس می‌کنند عبارتند از احزاب، گروه‌های سیاسی، انجمن‌ها، گروه‌های فشار و متنفذ و ... تا زمانی که چنین نهادهای واسطه (یعنی حوزه عمومی) وجود نداشته باشد، جامعه مدنی نمی‌تواند به درستی تحقق یابد.^(۶) ذکر آراء بالا برای نشان دادن اهمیت و ضرورت حضور عرصه عمومی به عنوان بنیان جامعه مدنی است. تلفیق و همکاری بین عرصه‌های مختلف جامعه، آن را زنده و پویا نگاه داشته و رشد و بالندگی دیگر حوزه را سبب خواهد شد، بدین سبب حضور عرصه‌های خصوصی و دولتی در جامعه نیز خود از جایگاهی والا برخوردار هستند.

۲. عرصه خصوصی:

آنچه بلافاصله از عنوان خصوصی به ذهن انسان متبادر می‌شود، ویژگی‌های

فردی انسان به عنوان موجودی منفرد است، جدای از جنبه‌های عمومی و زندگی اجتماعی او، اما به این نیز باید توجه داشت که مفهوم فرد در جوامع سنتی و جوامع مدرن با یکدیگر کاملاً متفاوت است و همین برداشت متفاوت از فرد در عصر جدید بنیان تفکرات مدرن را شکل می‌دهد.

«در جامعه سنتی، فرد معمولاً ارزش شخصیتی، حقوقی و اجتماعی مستقلی ندارد و ارزش و حقوق او بیشتر در پیوندهای او با خانواده، خانواده گسترده و قبیله است. در صورتی که در جامعه مدنی هر فرد دارای هویت مستقل فردی است و فردیت او دارای ارزش فطری است و روابط افراد با یکدیگر و با جامعه یک رابطه قراردادی است که بر مبنای آن همه افراد صرف نظر از موقعیت و شأن خود دارای حقوق، آزادی‌ها و مسئولیت‌های یکسان در برابر قانون هستند ... از اینرو جامعه سنتی را از نگاه حقوقی، جامعه شانی و جامعه مدنی را جامعه‌ای قراردادی می‌نامند»^(۷)

در واقع آنچه جامعه مدنی در پی آن است، جز با پذیرفتن مجموعه‌ای از آزادی‌ها و حقوق برای فرد در عرصه خصوصی زندگی وی دست یافتنی نیست، حقوق و آزادی‌هایی که با تکیه بر فرد آگاه و شهروند عضو، زمینه‌های حضور وی در عرصه‌های عمومی جامعه را فراهم می‌آورند، بدون درک جوهر مفهوم فرد و انسان و حقوقی که از این مفاهیم ناشی می‌شود، مثل آزادی بیان و اندیشه، آزادی قلم، آزادی شرکت در تجمعات و احزاب و حق مشارکت در حکومت بطور مستقیم یا بوسیله نماینده منتخب، حق مشارکت آزاد در زندگی فرهنگی جامعه، حق داشتن امنیت و خلوت فردی و خانوادگی، حق مالکیت و ... (که حقوق و آزادی‌های وی در عرصه خصوصی زندگی را تشکیل می‌دهند) و بدون رشد و بالندگی عرصه خصوصی شهروند، نمی‌توان شاهد حضور عرصه‌های بالنده عمومی در جامعه بود، زیرا در چنین وضعیتی مفهوم شهروند در معنای فرد صاحب حقوق پدید نمی‌آید. فردی که بتواند به فعالیت‌های مدنی در

عرصه عمومی جامعه (که مقدمه پیدایش و تکوین جامعه مدنی است) بپردازد. به دیگر سخن و در شرایط مخدوش بودن مرزهای منطقی بین عرصه‌های خصوصی، عمومی و دولتی نمی‌توان از وجود جامعه مدنی یاد کرد.

۳. عرصه دولتی:

در جامعه مدنی، دولت نیز باید ویژگی‌های خاصی داشت باشد که بتوان آن را از دولت‌های مطلقه و حکومت‌های یک‌سویه در جوامع غیرمدنی جدا نمود. در جامعه مدنی «منشاء حکومت رأی مردم است، یعنی قراردادی است که برای مدت معین و موارد خاص میان مردم و مدیران دولت از طریق آراء عمومی بسته می‌شود و اجرای آن نیز تحت ساز و کارها و نظارت‌های مستمر ویژه‌ای است که از سوی جامعه اعمال می‌گردد ... در جامعه مدنی قوای دولتی بر اساس نقش و تخصص به قوای سه‌گانه اجرایی، مقننه، قضائیه تفکیک شده و هر یک حد و مرز و حریم خود را دارد و آن را حق دخالت در قوه دیگر نیست. به تعبیر دیگر در جامعه مدنی حفظ حریم‌ها مهم است: حریم حقوق فردی، حقوق عرصه عمومی و حریم قوای سه‌گانه حکومتی ... هر یک از قوای باید در چارچوب قانون و بر اساس رأی ملت عمل نمایند ... در جامعه مدنی دولت نه تنها نقش قیم ملت را ندارد، بلکه چون به خاطر گسترش نهادها در عرصه عمومی، جامعه خودگردان شده است، نقش راهبری و کلیدی دارد که موانع رشد جامعه را از میان برمی‌دارد و برای رشد و توسعه جامعه برنامه‌ریزی می‌کند ...»^(۸)

در این معنا عرصه دولتی در جامعه مدنی با مفهوم آن در جوامع غیرمدنی (که دولت حق قیمومیت ملت را بر خود دارد و حکومت را نوعی حق طبیعی می‌داند و انسان‌ها به عنوان افراد دارای حق و حقوقی نیستند، و در هیچ مرحله از کارهای مملکتی مشارکت داده نمی‌شوند. در عین حال هیچ تمایز و تقسیم‌کاری بین قوای سه‌گانه نیز به چشم نمی‌خورد)، کاملاً تفاوت می‌یابد.

در شرایط حضور عرصه‌های خصوصی، عمومی و دولتی و وجود مرزهای منطقی میان آنها، مشارکت و گفت و شنود، حضور در تصمیم‌گیری‌های جامعه و تعامل آزاد شهروندان رخ نموده عرصه‌های عمومی بسستر تحرکات اجتماعی می‌گردد و شرایطی فراهم می‌آید که در آن اساسی‌ترین ویژگی جامعه مدنی یعنی کثرت‌گرایی Pluralism و گفتمان Discourse شکل می‌گیرد و قراردادهای اجتماعی و حاکمیت قانون معنا می‌یابد.^(۹) حاکمیت قانون و قراردادهایی ناشی از اراده جمعی. به جامعه مدنی، خصلتی قانونی می‌بخشد. خصلتی که مهم‌ترین کارکرد آن ایجاد تشکلهای و ایجاد رقابت و مشارکت ... و تنوع و کثرت آراء و صداهای مختلف در چارچوب قانون است. بدین اعتبار قانون، حق و کثرت‌گرایی سه رکن جامعه مدنی اند و بدون اینها تمدن و مدنیت میسر نتواند شد.

نتیجه اینکه جامعه مدنی مفهومی است پیچیده و شیوه‌ای از زیستن و همکاری در مناسبات جمعی است، با تأکید بر ارزشهای فردی و حقوقی انسان که ویژگی‌های اصلی آن: عقلگرایی، اجماع و توافق جمعی در سایه گفتمان، مشارکت، برابری، تساهل، کثرت و تنوع آراء و اندیشه و احترام به حقوق و آزادی‌های فردی است که همگی تحت حاکمیت قانون امکان‌پذیر خواهد بود.

د- ویژگی‌های اصلی جامعه مدنی: تعاریف

۱. کثرت‌گرایی Pluralism:

گفته شد که مهم‌ترین ویژگی جامعه مدنی کثرت‌گرایی است. «کثرت‌گرایی یا چندگرایی عبارت است از سازماندهی پیکر سیاسی یک کشور به گونه‌ای که هر خانواده فکری و عقیدتی هم امکان و وسایل حراست از ارزشهای خود را بیابد و هم به حقوق خود نائل آید و زمینه‌های لازم برای مشارکت فعال اعضای آن در صحنه‌های سیاسی فراهم شود.»^(۱۰) در واقع، «کثرت‌گرایی (پلورالیسم)

دیدگاهی است فلسفی درباره جهان که بیشتر بر تنوع تأکید می‌کند تا بر تجانس، بر کثرت تأکید می‌کند تا بر وحدت، بر تفاوت تأکید دارد تا تشابه ... در روند تکامل اندیشه غربی کثرت‌گرایی نه فقط با یگانه‌انگاری، بلکه با دوگانه‌انگاری نیز در تقابل قرار گرفت. (دوگانه‌انگاری نظریه‌ای فلسفی است که مدعی است فقط دو نوع هستی وجود دارد) ... در تفکر فلسفی معاصر، در تحولات جاری پست مدرنیسم جهت‌گیری کثرت‌گرایانه به وضوح مشهود است. در پست مدرنیسم بر اموری از این دست تأکید می‌گردد، تنوع نشانه‌های دلالت‌گر، تنوع گفتمانها و ... به این ترتیب تمامیت و وحدتی که ادعا می‌شود در قلمرو اندیشه‌ها، گفتمانها و اعمال وجود دارد (مدرنیسم) جای خود را به تمایلی می‌سپرد که برای احیاء جهان متنوع و نامتجانس تجربه‌های انسانی پدید آمد ...»^(۱۱)

اما ضرورت اصلی کثرت‌گرایی در اهمیت ضرورتی نهفته است که در جامعه امروز بر گفتگو میان اندیشه‌های گوناگون و تقابل آراء و اندیشه‌ها و رسیدن به اجماع، تعریف می‌شود.

کثرت‌گرایی نتیجه بلافصل آزادی‌های انسانی در پرتو اندیشه‌های مدرن است که خود منجر به بسط و توسعه آزادی می‌گردد. «اساساً ظهور و گسترش جامعه مدنی همواره با تنوع در ساخت اجتماعی توأم بوده است تا جایی که جامعه مدنی با کثرت‌گرایی سیاسی و تنوع اجتماعی معادل گشته و نهادهای جامعه مدنی فقط هنگامی رخصت بروز یافته‌اند که اصل گوناگونی و تکثرگرایی از جانب دولت و جامعه پذیرفته شده باشد. به عقیده پل ریکور (فیلسوف معاصر فرانسوی)، کثرت‌گرایی به توافق تعارضی (Conflictual consensus) می‌انجامد که حاصل بلاواسطه برخوردهای فکری و تجربی میان صور گوناگون عقاید در فضای عمومی دموکراسی است.»^(۱۲) «این تساهل و تسامح نسبت به کثرت و تنوع عقاید به نوبه خود سبب پیشرفت‌های فکری جامعه خواهد گردید.» «با سازماندهی و تشکلهای افراد در قالب تأسیسات و نهادهای منسجم، هر فرد

ضمن کسب احساس تعلق و هویت جمعی بر تنشهای روانی اضطراب‌آورین و احساس از خود بیگانگی و بی‌خویشی برخاسته از تنهایی و تک افتادگی فائق خواهد آمد. تنوع نیروهای شرکت‌کننده در پویای فعالیت‌های سیاسی با زدودن آثار سوء ناشی از غلبه احساسات غیرتعقلی در جامعه توده‌ای افراد را وادار می‌کند تا از مجرای انعطاف‌حسی خویش به آماج و مقاصد خود بنگرند، جامعه مدنی خود محصول رشد اندیشه و تعقل جمعی است.»^(۱۳) حضور جمعی جو گفتگو میان اندیشه‌های متقابل و گوناگون برای حصول اجماع و توافق جمعی و ویژگی اساسی جامعه مدنی یعنی کثرت‌گرایی را تشکیل می‌دهد و مجرای است برای رهایی از احساس از خود بیگانگی نسان و نگرستن به اهداف جمعی، تبادل افکار و حضور اندیشه‌های متکثر، فمسیایی را طلب می‌کند که از آن به عنوان عرصه عمومی یاد می‌شود.

۲. فرد باوری Individualism:

فرد باوری از زاویه دید و اهمیتی که در جامعه مدنی به برابری حقوق انسانها و حق فردی انسان داده می‌شود، بازساخته می‌شود. امری که نهایتاً منجر به مشارکت همه افراد جامعه در تمامی شئون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، ... خواهد گردید. فرد به عنوان محمل نهایی ارزشها و اخلاق تنها در اندیشه و جامعه مدرن است که معنای کامل خود را باز می‌یابد زیرا در اندیشه مدرن است که انسان به عنوان فرد صاحب حق اراده و مسئولیت تلقی می‌شود. به سخن دیگر، اعتقاد به برابری بودن حقوق همگی انسانها، مقدمه‌ای ضروری برای مفهوم فرد و فردگرایی به معنای مدرن کلمه است. اما نباید این را به معنی نفی حقوق دیگران و جمع تعبیر کرد. معنای فلسفی فردگرایی (در اندیشه مدرن) را می‌توان چنین تعبیر کرد:

«معنای فلسفی فردگرایی این است که حقیقت انسان در فردیت او متجلی می‌شود و ارزشهای نهایی بشری به فرد فرد

انسان‌ها باز می‌گردند، به رغم اینکه انسان موجودی اجتماعی است و تنها در جمع می‌تواند زندگی کند اما هدف از زندگی، سعادت فردی انسانها است و نه موجودی اعتباری به نام جمع یا جامعه، زیرا جامعه در حقیقت چیزی جز مجموعه‌ای از افراد یا روابط میان آنها نیست» (۱۴)

جامعه مدنی که خود زاینده اندیشه پست مدرن است نیز جامعه‌ای است که در آن حوزه اقتدار فردی مشخص شده و فرد موجودی است که دارای انتخاب است زیرا دفاع از حقوق فردی و تأکید بر آن منشاء اصلی آزادی عقیده و مشروعیت تکثر فکری و سیاسی است، اما با وجود اهمیتی که این جامعه برای فرد انسانی قائل می‌گردد، هدف از زندگی را صرفاً سعادت فردی (آنطور که اندیشه مدرن به آن معتقد است) نمی‌داند و جمع و جامعه را نیز دارای هویتی مستقل از تک‌تک افراد بوجود آورنده آن می‌شناسد. پس اگر چه در جامعه مدنی بر برابری حقوق انسان‌ها و کثرت آراء تأکید می‌شود و اعتقاد بر این است که جز در سایه اعتقاد به فرد و ارزش قائل شدن به حقوق وی این جامعه حاصل نمی‌شود و زندگی اجتماعی و روابط اجتماعی مدنی شکل نمی‌گیرد، اما بر این نیز باید باور داشت که لازم است منافع تک‌تک افراد در نهایت در همسویی با منافع کل جامعه قرار گیرد.

اتخاذ موضعی معتدل و بینابین، پیرامون فردباوری و جمع‌باوری از کلیدی‌ترین نکاتی است که باید مورد توجه قرار گیرد. «بی‌گمان پیامدهای فرد-باوری زیاد زیانبار است، اما جمع‌باوری نیز بدون پذیرش جایگاه اساسی فرد در جامعه مدنی و بدون درک اهمیت خود سامانی و ارجمندی گوهر اخلاقی شخص می‌تواند پیامدهایی بس زیانبار داشته باشد و به آسانی به وضعی بیانجامد که در آن حقوق بشری و مدنی سخت محدود و زمسینه ده-سوکراسی ناچیز است. در چارچوب یک نظام دموکراتیک به پشتوانه انباشت تجربه سیاسی و پختگی و نضج فضیلت‌های مدنی و حقوق بنیادی سیاسی، احترام به فردیت و خود سامانی،

شان و حیثیت فرد و شخصیت فرد می‌تواند با جمع باوری مدنی متساهل و سازگار باشد و ترکیب پرباری فراهم آورد» (۱۵)

۳. قانونمندی:

در اندیشه نویسندگان مکتب حقوق طبیعی، جامعه مدنی در مقابل مفهوم وضع طبیعی «State of nature» مطرح می‌شود. در وضع طبیعی افراد با کار خود در طبیعت تصرف می‌کنند و مالک می‌شوند. اما «امیال و خواسته‌های انسان حد مشخصی ندارد و آزادی نامحدود وضعیت طبیعی به جنگ همه علیه همه می‌انجامد. بنابراین برای آنکه بقای همه و امنیت جان و مال حفظ شود، لازم است افراد از بخشی از حقوق طبیعی خود صرف نظر کنند و آن را از طریق قرارداد به فرد یا مجمعی خاص که عهده‌دار حفظ امنیت و حیات جامعه باشد واگذار کنند» (۱۶)

به عبارت دیگر در جوامع اولیه که از آنها تحت عنوان جوامع طبیعی (یا ماقبل قانون) نام برده شد، بشر رابطه‌اش با طبیعت از طریق تولید نبود بلکه از طبیعت همانگونه که وجود داشت استفاده می‌کرد. با گسترش تولید، بتدریج جامعه طبیعی به جامعه اجتماعی تبدیل می‌شود، در نتیجه قواعد بازی بین افراد جامعه دگرگون شده و پیچیده‌تر می‌گردد. با افزایش تقسیم کار اجتماعی و فنی در جامعه، نیاز به قواعدی جدیدتر بیش از پیش احساس می‌شود. در این میان بین کاربندی و فکری و شهر و روستا تفاوت بوجود آمده و دولت از شهروند متمایز می‌گردد.

یا پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی، نیاز به قانونمند شدن دولت، جامعه و ارتباط میان این دو افزایش پیدا کرد و تلاش برای سازمان جوامع جدید از طریق حقوقی و سیاسی آغاز شد، مفهوم جامعه مدنی در قبال جامعه طبیعی از رنسانس به بعد بویژه در قرن هفدهم از سوی متفکرانی چون «هابز» مطرح می‌گردد. بنابراین اگر اصلی‌ترین خصلت آدمی را در دوران پیش از مدنیت، خودسری بدانیم؛

یعنی اینکه هر کس هر کاری دلش می‌خواهد انجام دهد در آن صورت ورود به جامعه مدنی و هیأت اجتماعی از ما می‌خواهد که این خودسری را از طریق قانون مهار کنیم. یکی از موانع رشد جامعه مدنی نیز وجود فضای بی‌قانون است.

قانون‌گرایی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه مدنی است. یعنی جامعه‌ای که در آن دولت، افراد و عرصه عمومی همه پای بند قانون باشند.

اما منظور از قانون، قانونی است که منافع افراد را در خود ملحوظ کرده باشد، مردم اعتقاد به بی‌طرفی آن داشته باشند ... ضمانت اجرایی آن نیز فراهم باشد. جامعه مدنی تنها یک چارچوب حقوقی نیست، بلکه یک واقعیت سیاسی - اقتصادی، جامعه‌شناختی، روانی، فرهنگی و حتی بازتاب یافته در معماری و شهرسازی جامعه است ... در جامعه مدنی طی کنش و واکنش‌های نهاد‌های مدنی رویه‌هایی شکل می‌گیرد که بعداً تصویب شده به شکل قانون در می‌آیند. این قوانین قبلاً در زندگی اجتماعی آزموده شده و محک خورده‌اند، پس قوانین دور و خارج از جامعه نیستند، بنابراین به آنها عمل خواهد شد» (۱۷)

۴. گفت‌وگو Discourse:

از ویژگی‌های مهم جامعه مدنی، وجود گفت‌وگو (دیالوگ یا گفتگو) است. «هدف گفت‌وگو رسیدن به اجماع از طریق قانع شدن طرفین گفتگو و رسیدن به توافق است و شرط لازم جریان یافتن گفت‌وگو وجود قراردادهای اجتماعی و حاکمیت قانون است» (۱۸)

اما باید بدانیم که گفتگو با سخن گفتن تفاوت دارد، «محصول یک گفتگوی پرتمر که به منزله ملاقات دو روح، برخورد دو اندیشه و دیدار دو جان است. تنها مبادله اطلاعات نیست بلکه نتیجه آن تغییر در واقعیات موجود و خلق واقعیت‌های نو، ارتقای مخاطبین به ترازهای معرفتی جدید و پدید آمدن منظرهای تازه برای سیر در عرصه‌های نظر و عمل است ... توجه گسترده به گفتگو به مثابه یک روش یا ابزار

که می‌تواند در اندیشه و عمل مخاطبان تأثیر بگذارد امری نو پدید است.»^(۱۹) ضرورت گفت‌وگو با توجه به ویژگی کثرت‌گرایی جامعه مدنی که بر مبنای آزادی‌های فردی بنیان نهاده شده، توجیه می‌شود زیرا از آنجایی که «هریک از آدمیان از منظر دید خود به واقعیت می‌نگرند هیچ‌کس نمی‌تواند بر کل واقعیت احاطه پیدا کند و از اینرو تصویری که هرکس از هستی ارائه می‌دهد، رنگ دیدگاه خود او را دارد. از رهگذر گفتگو با دیگران و آشنایی با دیدگاه‌های آنان است که می‌توان هم از بند اندیشه‌های نادرست رهایی یافت و هم به نکات ارزشمند دست پیدا کرد که بر فرد و جمع آشکار نبوده است...»^(۲۰)

پس ایجاد زمینه‌های گفتگو میان اندیشه‌ها و گروه‌های فکری متکثر، یکی از ضروریات در تحصیل جامعه مدنی است.

۵. مشارکت:

امکان مشارکت گسترده افراد و گروه‌ها در کلیه عرصه‌های جامعه آخرین ویژگی جامعه مدنی است. اعتقاد به فرد و ارزش‌های وی و اعتقاد به ظهور تک‌تک اندیشه‌ها، در جامعه کثرت‌گرا امکان مشارکت تمامی شهروندان در امور جامعه را از طریق ایجاد انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، گروه‌ها و ... فراهم می‌آورد.

«جامعه عرصه فعالیت و درگیری گروه‌ها، جنبش‌ها، سازمان‌ها و مجمع‌های گوناگون است که خواست‌ها، پیوندها و برخورد‌های طبقات اجتماعی را منعکس می‌کنند ... شهروندان فرصت فعالیت گسترده در زمینه‌های گوناگون به ویژه حوزه‌های فرهنگی - اجتماعی دارند ... و وجود حوزه گسترده برای فعالیت شهروندان موجب انباشت تجربه می‌گردد.»^(۲۱)

در چنین جامعه‌ای افراد و گروه‌ها و نهادهای اجتماعی به میزانی بس بیشتر از جامعه سنتی در فرایندهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مشارکت می‌کنند ... بطوری که تصمیم‌گیری‌ها در سایه تعامل آزاد افراد، اقشار و گروه‌ها

انجام شده و منافع اجتماعی گوناگون از راه مشارکت آنها حاصل می‌شود. فرد با تبدیل شدن به شهروند عضو می‌تواند در گفت و شنودها و بده بستانهای اجتماعی مشارکت فعال داشته باشد.

جمع‌بندی:

• ویژگی‌های اصلی جامعه مدنی عبارتند از:

- کثرت‌گرایی

- گفت‌وگو

- مشارکت

- قانونمندی

- فرد باوری

• کثرت‌گرایی دیدگاهی است فلسفی درباره جهان که بیشتر بر تنوع تأکید می‌کند تا بر تجانس، بر کثرت تأکید می‌کند تا بر وحدت، بر تفاوت تأکید می‌کند تا تشابه. کثرت‌گرایی نتیجه بلافصل آزادی‌های انسانی است و ضرورت اصلی آن ضرورت گفتگو میان اندیشه‌های گوناگون و تقابل آراء و اندیشه‌ها و رسیدن به اجماع است. (در تفکر معاصر فلسفی در تحولات جاری فرانوگرایی (پست مدرنیسم)، جهت‌گیری کثرت‌گرایانه به وضوح مشهود است.)

• حضور جو گفتگو میان اندیشه‌های متقابل و گوناگون (گفت‌وگو) حصول اجماع و توافق طرفین گفتگو، ویژگی اساسی جامعه مدنی است. این ویژگی بستری است برای رهایی از احساس از خود بیگانگی انسان و نگرستن به اهداف جمعی. ایجاد تعلقات حسی منوط به وجود فضایی برای تبادل آراء و افکار و حضور اندیشه‌های متکثر است که از آن تحت عنوان عرصه عمومی یاد می‌شود.

• ایجاد فضای گفتگو میان اندیشه‌ها و جریانهای فکری متنوع از ضروریات جامعه مدنی است.

• هدف گفت‌وگو، رسیدن به اجماع از طریق قانع شدن طرفین گفتگو و رسیدن به توافق است.

• دفاع از حقوق فردی و تأکید بر آن (فردباوری) منشأ اصلی آزادی عقیده و مشروعیت تکثر فکری و سیاسی است.

• فرد باوری مقدمه مشارکت افراد در تمامی شئون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه است.

• در اندیشه‌های فرانوگرا (پست مدرن) هدف از زندگی، سعادت فردی در دل جامعه‌ای است که خود دارای هویتی مستقل از تک‌تک افراد بوجود آورنده آن است. بنابراین منافع تک‌تک افراد در نهایت می‌بایست در همسویی با منافع کل جامعه قرار گیرد. (جمع باوری و فرد باوری متعادل.)

• قانون‌مداری و قانونمندی: اعتقاد به فردیت و صلاحیت‌های فردی انسان، آزادی گروه‌ها و تقابل اندیشه‌های گوناگون در عرصه‌های عمومی (کثرت‌گرایی و ...) وجود گفت‌وگو و حضور مشارکت در همه عرصه‌های اجتماعی را تنظیم خواهد کرد و جامعه قانونی که شرط لازم برای حصول جامعه مدنی است را تدارک می‌بیند.

• مشارکت گسترده افراد و گروه‌ها در کلیه عرصه‌های جامعه از مفاهیم بنیادی جامعه مدنی است.

• اعتقاد به فرد و ارزش‌های انسانی و اعتقاد به حضور تک‌تک اندیشه‌ها (در سایه اعتقاد به کثرت‌گرایی) امکان مشارکت تمامی آحاد جامعه، از طریق انجمن‌ها، گروه‌ها و اصناف در امور جامعه را امکان‌پذیر می‌گرداند.

بنابراین با توجه به تعریف جامعه مدنی و ویژگی‌های اصلی آن می‌توان چنین نتیجه گرفت که اولین و مهم‌ترین گام در دستیابی به جامعه مدنی تقویت عرصه‌های عمومی است.

و از آنجا که شهر همواره، همراه با تحولات اجتماعی - سیاسی و اقتصادی دوران خود متحول گشته و تأثیرات تحولات مذکور را در ویژگی‌های کالبدی - فضایی خویش منعکس می‌نماید، و از آنجا که همواره در طول تاریخ، حیات مدنی با روند تحولات اندیشه‌های سیاسی - فلسفی شهر گره خورده است، بنابراین حضور یا عدم حضور، همچنین تقویت یا تضعیف فضاهای عمومی شهری در هر دوره را می‌توان به عنوان نماد حضور یا عدم حضور اندیشه سیاسی - فلسفی رشد

یافته و بالنده در آن دوره دانست.

فضای شهری، فضایی است که با ساختار کالبدی و کارکرد اجتماعی اش می‌تواند عرصه عمومی مطلوبی برای رشد و بالندگی جامعه مدنی ارائه دهد. در واقع، فضاهای باز (عمومی) ظرفی اند که گونه‌های مختلف حوزه عمومی را دربر می‌گیرند، این حوزه عمومی است که نظام جهت دهنده به مردم شهر را از جهت ذهنی و کالبدی معرفی می‌کند و دربرگیرنده نشانه‌های سلامت یا بیماری شهر است. (۲۲)

ه- شهر و جامعه مدنی:

شهر با اجزاء تشکیل دهنده‌اش که در طول زمان ساخته و پرداخته و متحول گردیده‌اند، غنی‌ترین گفتگوی تمدنی نسل‌های گذشته با نسل کنونی می‌باشد. شهر مکان خاطره‌های جمعی مردمانش است. فضاهای مختلف شهری با زنده نگاه داشتن خاطرات، حوادث تاریخ را زنده نگه می‌دارند، و وجه مهمی از خاطره جمعی یک ملت، قوم یا فرهنگ سرزمینی را شکل می‌دهند. گذشت زمان کالبد شهر را واجد هویت می‌سازد و شهروندان به واسطه فضاهای شهری منمو از خاطره‌های جمعی با گذشته فرهنگی خود ارتباط یافته و کسب هویت اجتماعی می‌نمایند و خود بخشی از جریان پیوسته تاریخ از قدیم تا به امروز می‌شوند. بدون این هویت اجتماعی انگیزه‌ای برای گفتگو و توافق اجتماعی که از بنیادی‌ترین مفاهیم جامعه مدنی است، فراهم نمی‌آید. شهر به عنوان کلیتی انسجام یافته از مردم، اجزاء کالبدی، خاطرات و خطراتش ماهیتی سازمان یافته می‌یابد و به مکان و زمان معنا می‌بخشد.

شهر با نواحی و محله‌های مختلف خود مبنایی می‌شود، برای احساس در مکان بودن، هویتی بر پایه حس تعلق به مکان، شهر مکان زندگی و شور و نشاط است. شهر متنی می‌شود برای تجربه شهری. شهر مکان تحقق کنشهای متقابل اجتماعی، می‌گردد. شهر مکان آزادی‌های فرد انسانی می‌شود و شهروندی را معنا می‌کند. شهر مکان تبلور عقاید متنوع،

شهر سرشار از کثرت‌گرایی می‌شود، کثرتی که تحت لوای قانون، قانونمندیهای خاص خود را باز می‌یابد و از آن ره توافق اجتماعی را میسر می‌سازد.

شهر امروزین، چنین مفهوم مکانی را از دست داده است و بنابراین نه فقط با مفهوم شهروندی سروکاری نیست بلکه به علت نبود عرصه‌های عمومی و از آن ره فضاهای شهری، امکان حضور شهروند در شهر نیز کم‌رنگ شده است.

به سبب از بین رفتن مرز بین فضاهای خصوصی و عمومی (جمعی)، ضرورت حضور فضاهای عمومی در فضاهای شهری نیز به بوته فراموشی سپرده شده است و بدین اعتبار اندیشه جامعه مدنی و چگونگی کیفیت حیات مدنی شهرها از دل مشغولیهای مهم شهرسازی معاصر گردیده است.

هم از این‌روست که پرداختن به این امر مهم (یعنی چگونگی حیات بخشیدن به فضاهای عمومی شهر به عنوان کالبد حیات مدنی و یا چگونگی باز تولید فضاهای مدنی گذشته) در دستور کار برنامه‌ریزی و طراحی شهری قرار گرفته است.

و از این‌روی مهم‌ترین مفاهیمی که امروزه در مقابل برنامه‌ریزی و طراحی شهری قرار دارد عبارتند از: «فضای عمومی public space» و «فضای شهری urban space».

۱. فضا (space):

فضا مفهومی است غیرکالبدی که بر خلایبی دلالت دارد که در لابلای ذرات عنصر، قرار دارد. این خلاء در عین بی‌شکلی، شکل دهنده روابط بین ذرات و اجزاء عنصر است. به دیگر سخن در حضور فضا است که عنصر شناسایی می‌گردد. با این تعریف، فضای شهری بستری است که اعمال و فعالیت‌های انسانی در آن شکل می‌گیرد و برقرار می‌شود و رابطه اجتماعی و فرهنگی انسان‌ها با یکدیگر برقرار می‌شود. فضای شهری مجموعه‌ای است از روابط اجتماعی و فرهنگی میان گروه‌های اجتماعی که به مکان در زمان

خاص خصوصیت می‌بخشد. «زندگی اجتماعی در فضا و زمان واقع شده و به وسیله آنها محدود می‌شود ... رابطه اجتماعی میان افراد در فضای معین و زمان معین انجام می‌گیرد، نوع روابطی که در فضا برقرار می‌شود و برقرار شدن آن به فضا معنی می‌دهد.» (۲۳)

پس، فضای شهری بستری محاط شده بوسیله عناصر شهری است که در آن روابط و فعالیت‌های اجتماعی متبلور شده و شکل می‌یابند. بدین ترتیب فضای شهری حیطه‌ای کالبدی یافته است و به عنوان صحنه کنش متقابل که دارای مرزهای معینی است، امکان تمرکز کنش‌های اجتماعی متعامل را به هر شیوه‌ای میسر می‌سازد. (۲۴)

بنابراین کنش متقابل انسانی در درون فضایی رخ می‌دهد که بطور کالبدی و اجتماعی تعریف شده باشد. حضور این فضای اجتماعاً تعریف شده تأثیر بسیار زیادی در تسهیل کنشهای متقابل مردمان خواهد گذاشت، امری که خود از بنیادی‌ترین پایه‌های حیات مدنی است. فضا می‌تواند روابط اجتماعی را تسهیل کند یا مانع شود و برآن تأثیر گذارد و به نوبه خود از آن متأثر گردد: اما نباید فراموش کرد که انسان‌ها نیز می‌توانند با ارزش‌ها و هنجارها (قواعد رفتار و عمل) به فضا معنی خاص ببخشند و در حالی که تحت تأثیر فضا قرار می‌گیرند شرایط آن را متناسب با اهداف و نیازهای فرهنگی - اجتماعی خود کنند و به فضا سازمان بخشند. کنش متقابل یعنی گفتگو و مکالمه معنی دار، جهت‌دار و آگاهانه بین انسان با فضا، انسان با انسان و انسان با محیط، مستلزم وجود فضایی (فضای ساخته شده) است که امکان بروز این کنش در درون آن فراهم آمده باشد.

چنین امکانی می‌تواند از طریق فضاهای شهری در اختیار افراد جامعه قرار گیرد و بدین ترتیب فضای شهری مجموعه‌ای از روابط اجتماعی و فرهنگی میان گروه خاص در مکان خاص را دربر می‌گیرد، فضای شهری منعکس کننده روابط اجتماعی - فرهنگی در شهر است و

بر مبنای این روابط هویت می‌یابد و بلافاصله خود هویت بخش می‌شود.

۲. فضای شهری (urban space):

مفهوم فضای شهری، با مفهوم ساخت فضایی شهر ارتباطی ناگسستنی دارد و از آنجا که این ساخت در سیر تحول تاریخی خود دگرگون شده و معنا می‌شود، فضای شهری نیز تغییر یافته و معانی متفاوت می‌پذیرد. فضای شهری در تحول تاریخی خود مفهومی مکانی می‌یابد و در بسیاری موارد مفاهیم فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی آن با مفاهیم کالبدی در هم می‌آمیزد.

با این اعتبار فضای شهری، مکانی است برای جاری شدن رفتارهای مدنی - اجتماعی ناشی از روابط و مناسبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجود در بطن جامعه شهری و به سبب همین خصوصیت مکانی، جزء تجزیه‌ناپذیر ساخت فضایی شهر، می‌شود.

فضای شهری می‌تواند با ویژگی‌های معمارانه، که در ایجاد ارتباط بصری و حرکتی انسان با فضا نقشی مؤثر ایفا می‌نماید، نیز تعریف شود. ولی نقش اصلی فضای شهری در فراهم آوردن امکاناتی برای تسهیل روابط انسان‌ها با یکدیگر تعریف می‌شود. فضای شهری، با تسهیل جریان شهروندی از طریق حس تعلق انسان به محیط (فضای ساخته شده از جنبه کالبدی) و به اجتماع (از طریق تسهیل کنشهای متقابل انسان‌ها با یکدیگر) حیات مدنی را به کالبد شهر تزریق خواهد نمود.

فضاهای شهری عمدتاً با سه گروه فضا تعریف می‌شود:

۱. فضای عمومی

۲. فضای نیمه عمومی

۳. فضای خصوصی

در این میان فضای عمومی شهری به عنوان بستر کالبدی حیات مدنی و به عنوان تبلور فضایی مفهوم عرصه عمومی، که عنصر ضروری جامعه مدنی است، اهمیتی خاص می‌یابد.

فضای عمومی شهری:

Urban public space

فضای عمومی به فضایی اطلاق می‌گردد که دسترسی به آن برای همه اعضای جامعه امکان‌پذیر، است اما فرد در انجام اعمالش در آن آزاد نبوده و هنجارها و قوانین بر رفتار وی نظارت دارند.

فضای عمومی در شهرها دارای پیام‌هایی است. «این پیام‌ها گاه به صورت معیارهای هنجاری رخ می‌نمایند و گاه از طریق ترکیب فضایی بناها با یکدیگر، به تریبی که ساختمان‌ها با هم مجتمع شده‌اند در فضاهای پیرامون آنها مؤثر افتاده و فضاها را نشانه‌گذاری می‌کند، حتی اگر بناهای تعریف شده در آن وجود نداشته باشند.»^(۲۵)

فضای عمومی می‌تواند طیف وسیعی از فضاهای شهری از خیابان، میدان، سرگذر، نبش‌ها، و ... را شامل شود و با توجه به اهمیتی که فضای عمومی در شهر به عنوان تبلور کالبدی عرصه جمعی حیات مدنی انسان دارد، ضروری است که این عرصه تعریفی مجدد یابد و با توجه به نظام سلسله‌مراتبی فضا، کالبدی متشکل از خصوصی‌ترین عرصه‌ها تا عمومی‌ترین آن‌ها را در اختیار اجتماع مردمان قرار داده و نظامی تازه برای شهریت، زندگی شهری و شهروندی را تدارک ببیند.

چیزی که شهر نیاز دارد تعریف عینی و ذهنی واضح از فضای عمومی است، «فضا باید بتواند از طریق علائم و نشانه‌هایش، ارزشهای فرهنگی را انتقال دهد، زیرا ... مردم به نظام‌های نسبتاً پایداری که بتوانند در آن فرهنگ، اجتماع و شخصیت خود را رشد دهند، نیاز دارند. وظیفه شهرسازان ایجاد مکانی است که بهترین تناسب را میان زمینه‌های فرهنگی، کالبدی و نیازها و انتظارات استفاده‌کنندگان فراهم آورد.»^(۲۶)

و - مؤخره:

بنابراین می‌توان گفت، شرط حضور جامعه مدنی، ایجاد، رشد، گسترش و توسعه نهادهای واسط (که از آن تحت عنوان عرصه‌های عمومی تعبیر می‌شود) و ارتباط

آن با دیگر عرصه‌های جامعه (خصوصی و دولتی) است، که ضرورتاً می‌بایست در هماهنگی با یکدیگر عمل نمایند از سوئی بالنده شدن عرصه‌های عمومی جامعه، در گروه حضور پیش‌شرط‌هایی از قبیل حضور آزادی‌ها و حقوق فردی انسان در عرصه‌های خصوصی و عمومی زندگی است، که به وی امکان حضور در فضاهای عمومی و گفتمان پیرامون اندیشه‌های متکثر تحت لوای قانون را می‌دهد، از سوی دیگر تمام این موارد در سایه رشد و پیشرفت اندیشه سیاسی - فلسفی در هر عصر و جامعه‌ای دست یافتنی است و از آنجا که رشد و پیشرفت مذکور، یکی از تبلورات خود را در عرصه‌های کالبدی شهر می‌یابد (زیرا جامعه مدنی مفهومی است که اساساً در شهر مصداق پیدا نموده و می‌نماید)، انتظار می‌رود با رشد یا زوال ندیشه سیاسی - فلسفی در هر عصر و دوره در هر جامعه‌ای، بتوان تضعیف یا رونق عرصه‌های عمومی و به همراه آن تبلور کالبدی آن را - که در فضاهای عمومی شهری نمود می‌یابد - باز شناخت. بدین قرار می‌توان از تعامل سیر تحولات اندیشه سیاسی - فلسفی و سیر دگرگونی نظام شهرسازی سخن گفت. و یا به دیگر سخن از تغییرات و تحولات نظام شهرسازی در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت به روند سیر تحولات اندیشه سیاسی - فلسفی و از آن ر، رشد و یا زوال آن آگاه گردید.

پی‌نوشتها:

۱. هوشنگ امیراحمدی، «جامعه مدنی در پرتو رویداد دوم خرداد»، مجموعه مقالات جامعه مدنی و ایران امروز، انتشارات نقش و نگار، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۹۶.
۲. محمدهاشم اکبریانی، «امروز و فردای جامعه مدنی»، روزنامه همشهری، ۳۰ تیر ۱۳۷۶، ص ۶
3. Jean, L.: Cohen and Andrew Arato. «Civil society and political theory» cambridge, MA and London: MIT press. 1992, p. 38.
۴. فخرالدین عظیمی، «دموکراسی، جامعه مدنی و تمدن مدرن»، مجموعه مقالات جامعه مدنی و ایران امروز، انتشارات نقش و نگار، ۱۳۷۷.

۵. پرویز پیران: «جامعه مدنی در پرتو رویداد دوم خرداد»، جامعه مدنی و ایران امروز (مجموعه مقالات)، انتشارات نقش و نگار، چاپ اول، ص ۱۹.
۶. داود هرمیداس باوند: «جامعه مدنی در پرتو رویداد دوم خرداد». جامعه مدنی و ایران امروز (مجموعه مقالات): انتشارات نقش و نگار، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۲۱۲.
۷. علی برزگر: «برخی از ویژگی‌های جامعه مدنی». اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۲، شماره ۳ و ۴، ۱۳۷۶، ص ۲۳.
۸. برزگر، همان، صص ۳۹ و ۳۱.
۹. پرویز پیران: «جامعه مدنی در پرتو رویداد دوم خرداد»، جامعه مدنی و ایران امروز (مجموعه مقالات)، انتشارات نقش و نگار، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۲۰۹.
۱۰. آلن بیرو: «فرهنگ علوم اجتماعی». ترجمه باقر ساروخانی. تهران، انتشارات کیهان، ص ۲۶۹.
۱۱. کالوین اسکارگ: «پلورالیسم»، ترجمه ابراهیم سلطانی، راهنو، شماره ۵، سال اول، دوم خرداد ۱۳۷۷.
۱۲. رامین جهاننگلو: «مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران». تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴، ص ۱۲۴.
۱۳. رامین جهاننگلو: «انتخابات و جامعه مدنی». همشهری، ۲۳ مرداد ۱۳۷۶، ص ۶.
۱۴. موسی غنی‌نژاد: «فردگرایی». راهنو، سال نو، سال اول، شماره ۱۱، ۱۳ تیر ۱۳۷۷، ص ۲۵.
۱۵. فخرالدین عظیمی: «دموکراسی، جامعه مدنی و تمدن مدرن»، جامعه مدنی و ایران امروز (مجموعه مقالات) انتشارات نقش و نگار، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۶۵.
۱۶. علی رضایی: «ظهور و تکامل جامعه مدنی»، جامعه مدنی و ایران امروز (مجموعه مقالات)، انتشارات نقش و نگار، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۲۵.
۱۷. علی برزگر: «برخی از ویژگی‌های جامعه مدنی». اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۲، شماره ۳ و ۴، صص ۳۲ و ۳۳.
۱۸. علی پایا: «معجزه گفتگو». راهنو، سال ۱، شماره ۵، ۲ خرداد ۱۳۷۷.
۱۹. همان.
۲۰. همان.
۲۱. عظیمی، همان، ص ۵۵.
۲۲. قاسم گرانطبع: «طراحی شهری و حیات مدنی». آبادی، تابستان ۱۳۷۶، شماره ۲۵، ص ۲۶.
23. On Giddens's Concept of «Locale and

duality of Structure» See in Particular the Constitution of Society, Polity, Oxford, 1984.

24. Giddens's, Ibid.
25. Roger, Transic: «Finding lost space», New York: Van Nostrand, Reinhold Co., 1986, p. 21.
26. Transic. Ibid.

منابع و مأخذ:

۱. اقوامی مقدم، عارف: «شهر، شهرسازی و مدرنیسم در ایران ۱۳۲۰ - ۱۲۹۹ ه.ش». پایان‌نامه کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری. استاد راهنما: دکتر سید محسن حبیبی. دانشگاه تهران، دانشکده هنرهای زیبا، گروه آموزشی شهرسازی، سال تحصیلی ۷۸-۱۳۷۷.
۲. الکساندر، کریستوفر و سرچ چرمایف: «عرصه‌های زندگی جمعی و زندگی خصوصی». ترجمه دکتر منوچهر مزینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
۳. اطهری، کمال: «مقدمه‌ای بر رابطه جامعه و فضا». معماری و شهرسازی، دوره ۶، شماره ۱۰ و ۱۱، ۱۳۷۶.
۴. اسکارگ، کالوین: «پلورالیسم». ترجمه ابراهیم سلطانی، راه نو، شماره ۵، سال ۱، ۱۳۷۷.
۵. ارسطو: «سیاست». ترجمه دکتر حمید عنایت، تهران، انتشارات سپهر، چاپ چهارم، ۱۳۶۴.
۶. افلاطون: «جمهور»، ترجمه فؤاد روحانی. تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۰.
۷. اروجی، اردشیر: «طراحی شهری خیابان لاله‌زار». رساله کارشناسی ارشد طراحی شهری، استاد راهنما: دکتر سید محسن حبیبی؛ استاد مشاور: مهندس محمود توسلی. تهران، دانشگاه تهران، دانشکده هنرهای زیبا، ۱۳۷۲-۷۳.
۸. احمدی، بابک: «نگرشی فلسفی به پست‌مدرن». آبادی، سال ۳، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۷۲.
۹. آشوری، داریوش: «میراث مدرنیته»، «سنت مدرنیته پست مدرن». (مجموعه مقالات)، مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ اول، اسفند ۱۳۷۵.
۱۰. امیراحمدی، هوشنگ: «جامعه مدنی در پرتو دوم خرداد». مجموعه مقالات جامعه مدنی و ایران امروز، انتشارات نقش و نگار، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۱۱. برزگر، علی: «دشواری‌های گذر به جامعه مدنی در ایران». راه نو، سال اول، شماره ۱۸، ۲۱
- مرداد ۱۳۷۷.
۱۲. بیرو، آلن: «فرهنگ علوم اجتماعی». ترجمه باقر ساروخانی، تهران، انتشارات کیهان.
۱۳. برزگر، علی: «برخی از ویژگی‌های جامعه مدنی». اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۲، شماره ۳ و ۴، ۱۳۷۶.
۱۴. برومند، اسفندیار: «میدان. فضای شهری گم شده در شهرسازی امروز ایران». مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، ارگ بم، کرمان، ۱۲-۷ اسفند، سازمان میراث فرهنگی، جلد ۲.
۱۵. بشیریه، حسین: «جامعه مدنی در پرتو رویداد دوم خرداد». مجموعه مقالات جامعه مدنی و ایران امروز. تهران، انتشارات نقش و نگار، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۱۶. بشیریه، حسین: «جامعه مدنی». اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۳۷۶.
۱۷. پرویز، شادان: «جستجوی قواعدی برای ساماندهی محورهای تجاری مراکز شهری در انطباق با حرکت پیاده - با تأکید بر ابعاد فضایی و عملکردی». رساله کارشناسی ارشد، اساتید راهنما: دکتر سید محسن حبیبی - دکتر سید حسین بحرینی. تهران، دانشگاه تهران، دانشکده هنرهای زیبا، ۷۲-۱۳۷۱.
۱۸. پایا، علی: «معجزه گفتگو». راهنو، سال ۱، شماره ۵، ۱۳۷۷.
۱۹. پوریا، پرویز: «موانع توسعه در ایران، عوامل تاریخی». اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۵۶ - ۵۵، فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۱.
۲۰. پیران، پرویز: «جامعه مدنی در پرتو رویداد دوم خرداد». مجموعه مقالات جامعه مدنی و ایران امروز، انتشارات نقش و نگار، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۲۱. پیرموزه، ژان - ایوماری، آلس، و ...: «فضاهای شهری طراحی، اجرا و مدیریت». ترجمه حسین رضایی - سید معزالدین مجابی، و ... تهران، انتشارات شرکت پیام‌رسا، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۲۲. تولایی نوین: فضای شهری و روابط فرهنگی، اجتماعی؛ بررسی عام تجربیات جهانی. رساله کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری. استاد راهنما: محمود توسلی، دانشگاه تهران، دانشکده هنرهای زیبا، ۷۲-۱۳۷۱.
۲۳. توسلی، محمود: «فضای معماری و شهر ایرانی در برابر غرب». مجله هنرهای زیبا، شماره ۲، سال ...
۲۴. توسلی، محمود: «اصول و روش‌های طراحی

- Dictatorship, the nature and limits of state power, translated by peter kennally cambridge: polity press, 1989.
56. Cometti, Jean-pierre: «Fonder d'activité communicationnelle» Etudes, No. 375 Cisept, 1991.
57. Habermas, Jurgen: «Hannah Arendt communications concept of powers, social Resaerch, Vol. 77, No. 1, 1997.
58. Jacobe Jane: «The death and life of great American cities, the failure of town planning, New York, Random house, 1961.
59. Mumford, Lewis: «The city in history», Cox and wyman Ltd, 1961.
60. Trancik, Roger: «Finding lost space», New York: Van Nostrand, Reinhold Co. 1986.
61. W nkel, Rivilin; Proshansky, Ittelson «An introduction to envirnmental psychology». Holt, Rainhart and winston, Inc 1974.
62. Young Elizabeth: «Hannah Arendt: for love of the world», Yale; yale university press, 1982.
۴۲. فرهادپور، مراد: «یادداشتی پیرامون ابهامات نهفته در پروژه جامعه مدنی (۲)»، راه نو، شماره ۱۴، سال اول.
۴۳. کاتوزیان: «اقتصاد سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی». محمدرضا نفیسی، پایروس، تهران، ۱۳۶۶.
۴۴. گرانطبع، قاسم: «طراحی شهری و حیات مدنی»، آبادی شماره ۲۵، ۱۳۷۶.
۴۵. گیدنون، زیگفرد: «فضا، زمان و معماری»، ترجمه منوچهر مزینی. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۹۷۴.
۴۶. محمدی شیرانی، مهران: «طراحی یک مرکز شهری به منظور ایجاد حیات مدنی، نمونه موردی مرکز شهری شیرانی»، پایان نامه کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری، استاد راهنما: دکتر سید محسن حبیبی. دانشگاه تهران، دانشکده هنرهای زیبا، گروه آموزشی شهرسازی، نیمسال تحصیلی ۱۳۷۶-۷۷.
۴۷. موسوی، سید رضا (۱۳۷۷): «عقل و مشروعیت سیاسی از نظر ماکس وبر و هابرماس». اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱ و ۱۲.
۴۸. ناقد، خسرو: «نقد سنت و تجدید در امتداد گفتگوی فرهنگ‌ها»، راه نو، شماره ۱۷۵، سال اول، ۲۴ مرداد ۱۳۷۷.
۴۹. نییومه‌یر، فریتس: «شهرهای دست دوم، تکنولوژی جدید و هویت متغیر شهری»، مجموعه مقاله‌های معماری و شهرسازی «نو مدرن‌ها کجایند»، نوشته و ترجمه مهندس مشاور محمدرضا جودت و همکاران، نشر معانی، ۱۳۷۳.
۵۰. هولاب، رابرت: «یورگن هابرماس، نقد در حوزه عمومی». ترجمه دکتر حسین بشیریه، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۵۱. هابرماس، یورگن: «معماری مدرن و پست‌مدرن». آبادی، شماره ۳۰-۲۹، ۱۳۷۷.
۵۲. هرمیداس باوند، داود: «جامعه مدنی در پرتو رویداد دوم خرداد». مجموعه مقالات جامعه مدنی و ایران امروز، انتشارات نقش و نگار، چاپ اول، ۱۳۷۷.
53. Arendt, Hannah: «Between past and future», New York: Viking press, 1961.
54. Arendt, Hannah: «The human condition», Chicago; the university of Chicago press, 1985.
55. Bobbio, N.: «Democracy and
- شهری و فضاهای مسکونی در ایران» - جلد اول، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
۲۵. جهانبکلو، رامین: «مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران». تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
۲۶. جونز، و. ت.: «خداوندان اندیشه سیاسی» - جلد ۲ (قسمت اول و دوم)، ترجمه علی رامین. تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۲۷. جنکز، چارلز: «پست مدرنیسم چیست؟». ترجمه فرهاد مرتضائی، نشر مرندیز، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۲۸. حبیبی، سید محسن: «از شار تا شهر». انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۲۹. حبیبی، سید محسن: «نگاهی به مفهوم شهر در ایران»، صفحه، شماره ۳.
۳۰. حبیبی، سید محسن: «دولت و توسعه تهران ۱۳۲۰ - ۱۳۰۴»، مجله محیط‌شناسی. شماره ۱۵، اسفند ۱۳۶۸.
۳۱. حبیبی، سید محسن: «مدرنیسم، شهر، دانشگاه: دومین پرواک مدرنیسم در ایران». گفتگو، شماره ۵، پائیز ۱۳۷۳.
۳۲. حبیبی، سید محسن: «شهرسازی در ایران پس از انقلاب»، گفتگو، شماره ۱۳، پائیز ۱۳۷۵.
۳۳. زیباکلام، صادق: «ما چگونه ما شدیم». انتشارات روزنه، تهران، چاپ پنجم، پاییز ۱۳۷۷.
۳۴. شوای، فرانسواز: «شهرسازی تخیلات و واقعیات». ترجمه سید محسن حبیبی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۳۵. طباطبایی، سید جواد: «درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران»، انتشارات کویر، چاپ پنجم، ۱۳۷۷.
۳۶. طباطبایی، سید جواد (۱۳۷۷): «سنت، مدرنیته، پست مدرن»، راه نو، شماره ۸.
۳۷. طباطبایی، سید جواد: «زوال اندیشه سیاسی در ایران». انتشارات کویر، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
۳۸. عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۷): «جامعه سنتی، جامعه مدرن، آزادی، عدالت، مشروعیت»، راه‌نو، شماره ۱۱.
۳۹. عظیمی، فخرالدین: «دموکراسی، جامعه مدرن و تمدن مدرن». مجموع مقالات جامعه مدنی و ایران امروز. انتشارات نقش و نگار، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۴۰. غنی‌نژاد، موسی: «فردگرایی»، راه‌نو، سال ۱۱، شماره ۱۱، ۱۳۷۷.
۴۱. فاستر، مایکل ب.: خداوند اندیشه سیاسی»، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی. تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲، قسمت اول و دوم.